

سعدی



معنای نصیحت!

امروز چهارشنبه ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸، علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی در جمع گروهی از اوباش حکومتی که خبرگزاری‌ها آنان را نخبگان «فرهنگی - علمی» معرفی کرده‌اند مطالب جدیدی در مورد خیمه‌شب‌بازی «انتخابات» به زبان آورده. پر واضح است که این مطالب «جدید» با در نظر گرفتن بحران رو به گسترش سیاسی در بطن

حکومت اسلامی، و بن‌بستی که اربابان و پایه‌گذاران اجنبی این تشکیلات در سطح منطقه با آن روبرو شده‌اند در رأس مسائل سیاسی جمکران قرار گیرد. در نتیجه سعی در ارائه یک بررسی مجمل از این «مطالب» خواهیم داشت.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در مورد رفتار ناهنجار سیاسی علی خامنه‌ای طی بحران دست‌ساز «انتخابات» مطرح می‌شود سکوت طولانی وی در برابر تحرکات مخالفان فرضی است. طی یک هفته، میرحسین موسوی و کروبی بدون هیچگونه دلیلی از مردم کوچه و خیابان تقاضا می‌کردند که در راه‌پیمایی‌های «غیرقانونی» شرکت کرده به تقلبات انتخاباتی پاسخ دندان‌شکن بدهند! در شرایطی که نتیجه انتخابات هنوز توسط شورای نگهبان به رسمیت شناخته نشده بود! آیا در یک حکومت استبدادی و سرکوبگر، حکومتی که همین آقای میرحسین موسوی زمانی که در رأس امور آن قرار داشت صدها نفر را صرفاً به جرم «راهپیمایی غیرمجاز» دستگیر کرد و طی چند ماه به دار آویخت، می‌توان این رفتار را از سوی «نامزدهای انتخاباتی» که از صافی‌های «امنیتی - عقیدتی» تشکیلات نیز گذشته‌اند توجیه نمود؟ اینکه چند عنصر وابسته به رأس هرم حاکمیت یک شبه، علناً دست به اغتشاش می‌زنند فقط یک دلیل می‌تواند داشته باشد: این اغتشاشات همچون نمونه بحران‌سازی‌های مصدق و خمینی و نهایت امر کودتاهای ۲۸ مرداد و ۲۲ بهمن از رأس هرم تشکیلات «امنیتی - نظامی» رهبری می‌شود. این اعمال توسط همان مرده‌ریگ نفرت‌انگیزی صورت می‌گیرد که در این ویلاگ بارها از آن به نام «محافل استعماری» در کشور یاد کرده‌ایم.

از «سکوت» پرمعنای حضرت رهبر فقط یک برداشت اساسی می‌توان ارائه داد؛ خامنه‌ای، احمدی‌نژاد و دیگر اوباش در رأس این حکومت، در مسیر تأیید آشوب‌های دست‌سازی که پس از برگزاری این «انتخابات» نمایشی به راه افتاده

بود همگی دست در دست میرحسین موسوی و باند «خط‌امام» داشتند. این جناح‌ها امیدوار بودند که پس از این نمایشات با روی کار آوردن میرحسین موسوی هم بتوانند سیرک «دولت مردمی» را از نو به صحنه آورند، و هم در قفای این هیاهوی «مردمی» برنامه درگیری‌ها و کتک‌کاری‌های متداول با لباس شخصی‌ها را تبدیل به معضل اصلی کشور ایران و برنامه‌ریزی حکومت ایران زمین کنند. آرزویی که نهایت امر بر باد رفت!

این پروژه در واقع همان لات‌بازی‌ای بود که طی دوران ۸ ساله خاتمی به راه افتاد؛ و بر اساس تجربه می‌باید اذعان داشت که استعمار بیشتر دوست دارد از مسیرهای شناخته شده بر علیه ملت‌ها توطئه کند. با این وجود، بحرانی که عمداً و با استفاده از تمامی اهرم‌های دولتی و تشکیلاتی به راه افتاده بود به دلائلی نتوانست به اهداف مورد نظر دست یابد. یکی از مهم‌ترین دلائل همان است که شخص خامنه‌ای در سخنان امروز خود به آن اشاره دارد:

«در همان ساعات اول به [کروبی، موسوی، و ...] پیغام خصوصی دادم که شما در حال شروع برخی مسائل هستید، اما دیگران از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند و شما نمی‌توانید ماجرا را کنترل کنید و همان طور هم شد.»

بی‌بی‌سی، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۹

البته بیانات بالا خصوصاً زمانی که سخن از «سوءاستفاده» دیگران به میان می‌آید قسمتی از واقعیات جامعه امروز کشور را بازتاب داده، ولی آقای خامنه‌ای در این مقطع اگر مستمعین مستقیم خود را در این به

اصطلاح «نشست» به حق «احق» به شمار آورده‌اند، بهتر است این نتیجه‌گیری را به تمامی ایرانیان تعمیم ندهند. عنوان اینکه «در همان ساعات اول» ایشان به اغتشاش‌گران «پیغام خصوصی» داده‌اند، در شرایط فعلی فقط یک دلیل می‌تواند داشته باشد: تلاش مذبوحانه‌ی علی خامنه‌ای جهت تبرئه‌ی شخص خود از اتهام همکاری با اغتشاش‌گران و به «ارزش» گذاشتن این دروغ شاخدار که گویا ایشان با دیگران همدست نبوده‌اند!

ولی زمانیکه در سخنان علی خامنه‌ای به جمله «شما نمی‌توانید ماجرا را کنترل کنید» می‌رسیم پرده از ابعاد گسترده‌تری از این توطئه برداشته می‌شود. اینبار دیگر «مسلم» است که این «ماجرا» در چارچوب یک طرح کلی قرار داشته و گویا بر سر اینکه «تحت کنترل» باقی می‌ماند یا خیر «تشتت آراء» هم پیش آمده! به عبارت دیگر اگر به قول خامنه‌ای این «ماجرا» تحت کنترل قرار می‌گرفت، گویا ایشان با بحران‌سازی و قانون‌شکنی علنی از طرف موسوی و کروبی، و به زیر سؤال بردن «صحت انتخابات»، عملکرد وزارت کشور و نهاد شورای نگهبان هیچ مشکلی نداشتند! خلاصه‌ی کلام ایشان با زبان بی‌زبانی می‌فرمایند، گوربابای دولت، وزارت کشور، شورای نگهبان و دیگران، زنده باد استعمار! این سخنان شخص علی خامنه‌ای است که همچون گذشته‌ها فقط از روی حماقت ذاتی بر زبان آورده شده، و اینچنین است که مشیت حکومت دست‌نشانده و استعماری آخوندی در برابر ملت ایران باز می‌شود.

ولی ضدونقیض‌گوئی در کلام علی خامنه‌ای به این مختصر محدود نمی‌ماند. ایشان در ادامه‌ی افاضات خود می‌فرمایند:

«زیر سؤال بردن انتخابات بزرگ‌ترین جرم است!»

رادیوفردا، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸

باید از ایشان پرسید از کی تا به حال «رهبر» یک حکومت به خود اجازه می‌دهد در یک میعاد مهم سیاسی همچون «انتخابات» - به فرض آنکه اصولاً انتخاباتی در کار بوده - دست مهره‌های طراز اول حکومتی را در قانون‌شکنی باز بگذارد، و در برابر «اعمالی» عقب‌نشینی کند که امروز رسماً آنرا «بزرگ‌ترین جرم» به شمار می‌آورد؟ مگر شما خودتان نگفتید که بر سر اینکه «دیگران سوءاستفاده» کنند یا خیر «بین دو و سه شک» کردید؟ حال این عمل، یعنی به قول خودتان به زیر سؤال بردن انتخابات فی‌نفسه «بزرگ‌ترین جرم» می‌شود و حضرت‌عالی به عنوان رهبر حکومت اسلامی یک هفته اجازه می‌دهید افرادی در سطوح عالی مملکت دست به «بزرگ‌ترین جرم» بزنند، بدون آنکه، در مقام فرمانده کل قوا، رسماً از نیروهای انتظامی بخواهید که اینان را سرجای‌شان بنشانند؟ از این «بی‌عملی» جز همکاری و هم‌یاری شما با اینان چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

همانطور که گفتیم سخنان علی خامنه‌ای قسمتی از واقعیات جامعه ایران امروز را نیز بازتاب داده؛ زمانیکه وی می‌گوید، «دیگران از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند [...] و همان‌طور هم شد!» باید پرسید مقصود حضرت‌شان از «دیگران» چه کسانی‌اند؟ اگر اشتباهی در کار نباشد، بر اساس آماری که بلندگوهای وابسته به سازمان‌های ناتو و پنتاگون، البته با تکیه بر زرادخانه‌های‌شان در منطقه، در نظام رسانه‌ای جهانی به صورت «رسمی» اعلام نموده‌اند، حکومت اسلامی از حمایت ۴۵ میلیون ایرانی بالغ و عاقل برخوردار است! حال باید از علی خامنه‌ای پرسید این «بقیه» چه کسانی هستند که بخواهند برای چنین رژیم «مردم‌پسندی» مشکل و معضل درست کنند؟ بالاخره در چارچوب نظام رسانه‌ای معاصر حکومت اسلامی می‌باید بر سر یک مسئله کلی با مخاطبان‌اش در سراسر جهان به توافق برسد: آیا شما از ۸۵ درصد حمایتی که ادعا

دارید، واقعاً برخوردار هستید یا خیر؟ اگر هستید دیگر نگرانی‌تان چیست؟ و اگر نیستند بهتر است بجای قمپز در کردن در برابر مشتی اوباش و ایراد سخنانی‌های نمایشی در نشست فرهیختگان «فرهنگی - علمی» دهان‌تان را ببندید. ما برگزاری این نمایشات مهوع را در سطح کشور محکوم می‌کنیم و در برابر این محکومیت مستدلانی داریم؛ نمایشات مهوع «فاشیسم سبز» در عمل جهت ایجاد همان اجماع مطلوب استعمار غرب بر محور حکومت اسلامی به راه افتاده، نمایشاتی که پیشتر نیز گفته بودیم نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی به نتایج مورد نظر دست یابد. و بهترین دلیل بر صحت ادعای‌مان همین سخنانی احمقانه‌ای است که جناب‌عالی در مقام رهبر این حکومت پس از حدود ۵ ماه از پایان «انتخابات» ایراد می‌فرمائید.

وقتی «رهبر» می‌فرمایند، «و همان طور هم شد!» حق دارند! همان‌طور هم شد و دیدیم که فقط پس از گذشت یک‌هفته، مخالفت واقعی مردم کشور با این تشکیلات اجنبی‌پرست چه ابعادی به خود گرفت. اینجاست که حضرت رهبر دست به دامان «قانون‌گرایی» می‌شوند و در تضاد با عملکرد خود در آغاز این غائله، و برخلاف همان توافقات محفلی، پای به نماز چمنزار دانشگاه سابق تهران گذاشته عربده «هل‌من مبارز طلبی» و قانون‌گرایی سر می‌دهند! البته باید اذعان داشت که «قانون‌گرایی» کذا جهت حضور در سخنانی‌های رهبر حکومت اسلامی سه دهه در سردخانه منتظر ایستاده بود! این حکومتی است که ریشه و پوست و استخوان‌اش بر اساس قانون‌ستیزی شکل گرفته و هیچ‌کدام از مفاد همان قانون اساسی مفتضح و بی‌سروتهی را که مشتی بچه‌آخوند و نوکراس‌تعمار تحت عنوان قانون اساسی «جمهوری» اسلامی نوشته‌اند تاکنون به مورد اجرا نگذاشته. در چنین شرایطی فریاد «قانون‌گرایی» از حلقوم کسی بیرون می‌آید که طی سه دهه با قانون‌شکنی، زورگوئی، جنایت و آدم‌کشی خود را از موضع و مقام اجتماعی روضه‌خوانی به مقام رهبری شیعیان جهان رسانده:

«ابتدا پیغام خصوصی و نصیحت لازم داده شد اما وقتی انسان ناچار می‌شود، برخی مسائل را علناً نیز ابراز می‌کند».

همان منبع

البته دلیل «ناچاری» علی خامنه‌ای در ابراز «برخی مسائل» هنوز روشن نیست. حتماً فردا اوباش و بلندگوهای مقام معظم در بوق خواهند انداخت که ناچاری ایشان جهت «حفظ نظام مقدس» بوده! ولی به استنباط ما اربابان ایشان دریافتند، «مسجد جای گو...یدن نیست». و اگر در شرایط فعلی می‌خواهند یک حکومت «اسلامی» آنهم بر اساس آراء عمومی و به قول خبرگزاری‌ها «۸۵ درصدی»، به ملت ایران و خصوصاً ملت‌های منطقه بچپانند، تا از این رهگذر سیاست‌های معلق‌مانده‌شان را در کل منطقه کامل کنند، ممکن است این کاکتوس «هزار شاخ» تا دسته به ماتحت خودشان برود! اینجا بود که دامان «خط امام» را رها کرده، به چماق شناخته شده، مقبول و دوست‌داشتنی «مهرورزی» قناعت فرمودند. ولی از آنجا که هر عقب‌نشینی‌ای را می‌باید در افکار عمومی به نوعی «آرایش» و بزک کرد، در این مقطع نیز «حاجعلی» را جهت رنگ و رونق بساط جدید روانه چمن «نماز جمعه» کردند!

بله، «اجبار» کذا از همین نکته پیش پا افتاده ناشی شده! هر چند در ابعاد داخلی می‌توان به این «اجبار» زوایای دیگری نیز افزود. به طور مثال، آقای خامنه‌ای گویا بخوبی دریافته‌اند که خط سیاسی «امام و اسلام»، یعنی همان مزخرفاتی که توسط بلندگوهای استعماری در غائله ۲۲ بهمن ۵۷ تبلیغ می‌شد اینک واقعاً به خطر افتاده. در اینکه چگونه این «خط استعماری» با خطر فروپاشی روبروست چندین مطلب نوشته‌ایم، ولی مهم‌ترین این دلائل

را به احتمال زیاد می‌باید در استیصال فزایندهٔ دولت‌های غربی در مسیر حمایت از اسلام‌گرایی در منطقه جستجو کرد. امروز هیلاری کلینتن، وزیر امور خارجهٔ ایالات متحد در پاکستان است، و به احتمال زیاد این دیدار نیز آنچه ایشان در پی‌اش افتاده‌اند، یعنی زمینه‌سازی جهت استقرار یک ساختار قابل‌اتکاء مذهبی برای پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن، در تضاد با روسیه، هند و حتی چین عملی نخواهد شد. قرارداد همکاری‌های امنیتی که میان سه کشور مذکور به امضاء رسیده، و نزدیک کردن حکومت اسلامی به ساختارهای فروریخته و از هم پاشیده‌ای همچون «پیمان سنتو» نه برای آمریکا نان و آبی دارد، و نه می‌تواند برای علی خامنه‌ای و محافل مفتضح اسلامی لانه‌ای جهت پنهان ماندن از خشم مردم فراهم کند.

در همین نشست با «فره‌یختگان»، خامنه‌ای با اشاره به مخالفت‌های مردم با شعارهایی از قبیل «مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل» می‌پرسد:

«معنای واقعی این مسائل چیست؟»

باید خدمت‌شان عرض کنیم، معنای این «مسائل» این است که دنیای کوچک و بستهٔ «خطامام» به پایان رسیده. امروز چه «جنبش سبز»، که به استنباط ما تماماً جهت سرکوب ملت ایران سازماندهی شده، پیروز شود، و چه دولت احمدی‌نژاد بتواند میخ خود را محکم کند، هر دو فقط میخی نهائی خواهند بود بر تابوت پدیده‌ای استعماری و نفرت‌انگیز که تحت عنوان «حکومت اسلامی» سه دههٔ تمام بر این مملکت خاک مرگ پاشید. این است معنای آنچه امروز زندگی می‌کنید ولی بی‌شعورتر از آنید که محتوای واقعی آنرا دریابید.

بله، آقای خامنه‌ای ترجیح می‌دادند در این روز و روزگار «پیری و کوری» بجای افتادن به زیر لگد «باند» اوباش مهرورزی، دست در زلفان میرحسین و اوباشان «آشنای» خود داشته

باشند. ولی ایشان که پایان جریان «خط امام» را بو کشیده‌اند می‌پندارند جهت حفظ موجودیت منفور خود می‌توانند اصلاح‌طلبان و خطامامی‌ها را فدای قد و قامت‌شان کرده، اینان را به زیر تیغ بی‌دریغ مهرورزی بیاندازند. به همین دلیل هم مرتباً تکرار می‌فرمایند، «ما نصیحت کردیم!» گویا ایشان برای «نصیحت کردن» رهبر یک حکومت شده‌اند! این حکومت نه قانون لازم دارد، نه قاعده و نه چارچوب؛ همهٔ امور بر اساس نصایح «پدرخواندگان» می‌باید به مورد اجراء درآید. ولی امروز بگوئیم که انداختن کروی و موسوی در دهان گرگ نه خامنه‌ای را نجات می‌دهد، نه دولت مهرورزی را از بی‌برنامگی و فروهشتگی و گدائی بر درگاه سیاست‌های بین‌المللی آزاد می‌کند، و نه قادر است به سیاست‌های بازندهٔ کاخ سفید در خاورمیانه و آسیای مرکزی جان و توانی دوباره ارزانی دارد.

«تجدیدنظر» کلی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای به احتمال زیاد تنها راه باقی مانده برای کاخ سفید طی چند ماه آینده خواهد بود. تنها راه باقی مانده، پیش از آنکه شکست همه‌جانبه در جبهه‌های افغانستان و عراق صورتی رسمی، علنی و تاریخی به خود بگیرد. هر چند این «تجدیدنظر» ابعاد عظیمی دارد و بررسی آن در یک وبلاگ عملی گزافه است، در رأس آن‌ها می‌باید از به زیر سؤال بردن «پروژهٔ آمریکائی حکومت اسلامی» سخن به میان آورد؛ چه در ایران و چه در دیگر کشورهای مسلمان‌نشین منطقه. و می‌دانیم که «اصل» حمایت از حکومت‌های مذهبی از دیرباز در رأس سیاست‌های کاخ سفید قرار داشته، شاید در چارچوب تلاشی هر چند مذبحانه در راه دوام و بقاء همین «خط سیاسی» است که امروز هیلاری کلینتن سراسیمه پای به پاکستان می‌گذارد.